

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۱، پیاپی ۱۵۱، بهار ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۴۱-۱۱

برساخت زن مدرن در گفتمان تجددگرایی دوره قاجار^۱

زهرا امیدپور^۲، علی رجبلو^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳

چکیده

هم‌زمان با رویارویی ایران با مدرنیته غربی و شکل‌گیری تقابلات گفتمانی متأثر از آن، بحث زنان، هویت و شرایط زندگی آن‌ها به‌عنوان سوژه‌ای مهم مطرح شد و دامنه وسیعی از گفتار، پیرامون آن‌ها در این گفتمان‌ها شکل گرفت و زنان یکی از محورهای مهم بحث محسوب شدند. مقاله حاضر با بررسی گفتارهای تجددگرایانه حول محور زنان، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی به واکاوی معنایی سوژه زن مدرن می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که سوژه زن مدرن در گفتمان تجددگرایی دوره قاجار چه معنایی یافته است، چه ایدئولوژی‌هایی بر این گفتمان حاکم بوده است، این گفتمان در احراز موقعیت در گفتمان مسلط عصر مشروطه چه جایگاهی به دست آورده است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زن مدرنی که در تقابل با سنت شکل گرفت، در گفتمان تجددگرا به‌مثابه سوژه مطالبه‌گر نقاد برساخت می‌شود و با نقد سنت‌ها و با در مرکز نشانیدن ایده محوری مساوات، عناصر هویتی مدرن را برای زنان همانند مردان طلب می‌کند. این گفتمان در گزاره‌هایی که تقابل آشکار با سنت نداشتند، توفیق بیشتری به دست آورده است.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، زن مدرن، زن سنتی، گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.45757.2873

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. omidipour.zohre@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول). rajabloo@alzahra.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «امکان یا امتناع مفصل‌بندی سوژه زن مدرن در خرده‌گفتمان‌های ایران» دانشگاه الزهراء (س) در سال ۱۴۰۳ است.

مقدمه و طرح مسئله

تاریخ اجتماعی ایران معاصر عرصه نزاع و کشمکش میان دو گفتمان سنتی و مدرن بوده است و مسائل گوناگون در جامعه ایران، در پرتو همین دوگانگی قابل فهم است. تا قبل از ورود مدرنیته به ایران گفتمان غالب، گفتمان سنت بود و افراد و نهادها در همین قالب هویت خود را سامان می دادند. چالش خرده گفتمان ها نیز در همین محور بوده و بازاندیشی قابل توجهی در آن صورت نمی گرفت. چالش های جدید با این گفتمان متأثر از آشنایی ایرانیان با دنیای دیگر «غرب» و گفتمان دیگر «مدرنیته» در عصر قاجار بود؛ به دنبال آن دیگری و دیگر جایی که بیرونی هویتی ایرانیان تعریف می شد، به درون آمده و حریم آن را در معرض شالوده شکن خود قرار داده بود (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

ایرانیان در این عصر پی بردند که ورای نظام معرفتی صدقی که به کیستی و چیستی آنان معنا می داد، دنیای دیگری نیز وجود دارد. تحت تأثیر این شرایط، برای اولین بار گفتارهای بسیاری در پاسخ گویی به دو سؤال اساسی، به ساماندهی فکری جامعه پرداختند: چرا غرب به این اندازه پیشرفت کرده است و دیگری این که چه باید کرد و به این ترتیب شیوه جدید مدنیت غرب به معیاری برای قضاوت درباره خود تبدیل شد. متولیان نظم سنتی با طبقات و حکومتی مواجه شدند که روابط خود را نه صرفاً بر اساس مذهب و عرف و قواعد تفکر در افق معنایی سنتی بلکه در قواعد مندرج در نظام معنایی مدرنیته و تحت تأثیر مفاهیم و گزاره های آن سامان می داد.

«در این میان گفتمان هایی نیز در سپهر اجتماعی و سیاسی ایران به وجود آمدند که ترکیب متفاوتی از سنت و مدرنیته را ایجاد کردند و با درآمیختن سنت و تجدد قصد بومی کردن آموزه های گفتمان مدرن غرب گرا را داشتند» (رجبلو، ۱۳۹۶: ۱۴۷).

از همان آغاز بحث از مدرنیته در فضای فکری جامعه و رواج مفاهیم و عناصر مدرن در مقام مقایسه وضعیت اجتماعی ایران با کشورهای اروپایی، تفکر در باب زنان و تجربه های جنسیتی مدرنیته نیز اهمیت یافت و همگام با دوگانه سنت-مدرنیته در حوزه های اجتماعی و سیاسی، دوگانه زن سنتی-زن مدرن نیز در ایران مطرح شد. هم زمان با این سوژه شدن، نظم جنسیتی مسلط با چالش مواجه شد. در حالی که تا پیش از این زمان چنین بحثی سابقه نداشته است. سوژه زن به یکی از پرمنافشه ترین سوژه های گفتمانی تبدیل شد و همه گفتمان های موجود در بستر اجتماعی و سیاسی در تلاش بودند تا مسئله زن را بر محور دال مرکزی خود معنا ببخشند.

درحقیقت هویت زن ایرانی، در بستر گفتمان های تاریخ معاصر ایران بر ساخت شده و به

همین دلیل معنایی مطلق و یگانه نداشته و نمودی از رقابت‌ها میان نیروهای اجتماعی مختلف در جامعه بوده است که هر یک از این گروه‌ها و نیروهای اجتماعی با به کارگیری راهبردهای مختلف سعی در برجسته‌سازی وجوه خاصی از مؤلفه‌های هویتی زنان داشته‌اند؛ توجه به آغازهای شکل‌گیری هویت این سوژه در گفت‌وگوهای مطرح و تنازعات گفت‌وگویی پیرامون آن، یکی از گام‌هایی است که ما را در ادراک چندپارگی‌های ارزشی کنونی یاری می‌کند. پرداختن به گفت‌وگوهای تجددگرا از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که دیگر گفت‌وگوها مانند گفت‌وگو سنت‌گرا و گفت‌وگو تلفیقی در پاسخ به عناصر این گفت‌وگو صف‌آرایی کردند.

با توجه به اهمیت این عصر در بساخت سوژه زن مدرن و بسط آن، تحقیق حاضر سعی دارد با اتخاذ رویکرد گفت‌وگویی و با محوریت موضوع زن به‌طور خاص به واکاوی و تبیین جامعه‌شناختی سوژه زن مدرن در گفت‌وگوهای تجددگرای این عصر بپردازد تا هویت سوژه در این گفت‌وگو را بررسی نماید. در حقیقت تلاش می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم که سوژه زن مدرن در گفت‌وگوهای این دوره مطرح چه معنایی یافته است، این گفت‌وگو چه بازتابی از هویت زنانه تولید و منتشر کرده و این روند با چه عناصر و مقوله‌هایی و در چه فضای گفت‌وگویی قرار دارد، چه ایدئولوژی‌هایی بر این گفت‌وگو در موضوع زنان حاکم بوده است و این گفت‌وگو در احراز موقعیت در گفت‌وگو مسلط عصر مشروطه چه جایگاهی به دست آورده است؟
پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در مورد مدرنیته در ایران و تغییراتی که در نتیجه آن در ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد شده است، صورت پذیرفته است. در این میان باید به دو دسته تحقیقات اشاره کرد، یک بخش مربوط به چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران است که نزاع بین سنت و مدرنیته را به‌طور کلی در ساختار سیاسی اجتماعی ایران نشان می‌دهند. وحدت (۱۳۸۳)، بر این باور است که مدرنیته هیچ‌گاه در ایران به‌طور کامل محقق نشده است و هرگونه تلاش در این زمینه مستلزم، متحقق شدن گفت‌وگو سوژگی کلیت‌پذیر است. میرسپاسی (۱۳۸۴)، بر این باور است که روشنفکران ایرانی برداشتی معوج از مدرنیته دارند و از نظر آن‌ها مدرنیته فاقد ادراک فرهنگ‌های دیگر است.

کسرابی (۱۳۷۹)، استدلال می‌کند که مدرنیته و تفکر مدرن در ایران، به دلیل عدم ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی مناسب در جامعه، پذیرش ژرف نیافت و به تکوین تحولات اساسی منجر نشد. بهنام (۱۳۸۶)، بر این باور است که برخی از نشانه‌های مدرنیته در ایران به وجود آمده‌اند، اما تلاش‌های ایرانیان برای کسب مظاهر مادی مدرنیته با ناکامی مواجه نبوده است و این تحولات هنوز از مبنای فکری و فلسفی محکمی برخوردار نیست.

بخش دوم مربوط به تحقیقاتی است که در مورد زنان در تاریخ معاصر انجام شده است. فروردین (۱۳۸۸)، با واسازی ایدئولوژی غالب جنسیتی به بررسی ریشه‌های شکاف جنسیتی می‌پردازد و معتقد است با وجود پدرسالارانه بودن ایدئولوژی جنسیتی، در این دوران نوعی شکاف گفتمانی به وجود آمد که از خلال آن امکانی برای شنیده شدن صدای زنان در تاریخ فراهم شد.

فصیحی (۱۳۸۹)، با استفاده از روش تاریخی، دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ و نحوه مواجهه زنان با آن را در دوره مشروطیت، بررسی کرده است. وی معتقد است که زنان آن دوره این دوگانگی را نقد کرده، عملکرد مردان و ارزش‌های آنان را به پرسش کشیدند و تلاش کردند تا سلطه مردان را بر حوزه فرهنگ کمتر کنند و از طرفی با تکیه بر طبیعت مادری خود، ارزش‌های زنانه را اعتبار فرهنگی بخشیدند.

امیدی پور (۱۳۹۰)، با استفاده از روش تحلیل گفتمان، مقاومت زنان در دوره مشروطه را مورد بررسی قرار داده است و معتقد است زنان در این دوره به‌عنوان سوژه و ابژه مورد توجه قرار گرفتند. دو خرده گفتمان «میان‌رو» و «رادیکال» با راهبرد خاص خود در برابر گفتمان سنتی آن دوره قابل شناسایی هستند.

اکبری (۱۳۹۷)، با بهره‌گیری از روش تاریخی نقش گفتمان قدرت، روشنفکری و دینی در بساخت مفهوم زن در جامعه ایران را مطالعه کرده است. وی معتقد است این گفتمان‌های اصلی به شکل‌های مختلف در شکل دادن به هویت زنان مؤثر می‌باشند و هر یک هویت تک‌بعدی از زنان جامعه ایران را برمی‌سازند.

ترابی فارسانی (۱۳۸۸)، با بهره‌گیری از روش تاریخی، با واکاوی امورات مختلف زندگی زنان دوره قاجار، چالش‌های آن‌ها با سنت‌های دیرپا را برجسته کرده است. وی بر این باور است که در سال‌های پیش از مشروطیت رگه‌های کم‌رنگی از نقد جهان سنت در اندیشه زنان پیش‌گام و در برخی از امور اجتماعی یافت می‌شود که بیانگر آغاز چالش طولانی در نقد سنت است.

تحقیقات صورت‌گرفته بیانگر اهمیت و ضرورت واکاوی چالش‌های سنت و مدرنیته در موضوعات مختلف در ایران است و یافته‌های ارزشمندی را پیش روی پژوهشگران قرار داده‌اند. باین‌حال تحقیقات دسته اول که در زمینه چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران صورت پذیرفته‌اند، با رویکردی کلی ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، توفیقات و موانع ساختاری و فکری جامعه در مواجهه با امواج مدرنیته را بررسی نموده‌اند. این تحقیقات عمدتاً بر نقش روشنفکران تأکید داشته و چالش‌های سنت و مدرنیته در مسئله زنان به‌طور

متمرکز، مورد مطالعه این دسته از تحقیقات نبوده است؛ از طرفی اغلب مطالعاتی که در زمینه مسئله زن در تاریخ معاصر انجام شده است به شکل توصیفی و عمدتاً بر مبنای روش تاریخی، تغییراتی را بررسی کرده‌اند که در نتیجه ورود عناصر مدرن به ایران، در نحوه زیست زنان ایرانی ایجاد شده و واکاوی و چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن مدرن در ایران دغدغه این مطالعات نبوده است.

بدین لحاظ آنچه در تحقیق حاضر مورد توجه است، نگاه سیستماتیک و روش‌مند بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که با توجه به اهمیت گفتمان‌ها در جهت‌دهی به نگرش‌ها و کنش‌های اجتماعی سعی کرده است با چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن و رویه‌های معنایی آن در گفتمان تجددگرای دوره مشروطه را بررسی نماید.

مبانی نظری

در این پژوهش از نظریه گفتمان فرکلاف بهره گرفته‌ایم. اهمیت این رویکرد از طرفی به دلیل پیوستگی نظریه و روش آن است؛ نظریه و روش وی یک کل نظری-روشی است که در پیوستگی با هم قرار دارد و از طرفی به دلیل رویکرد فرکلاف به گفتمان به‌عنوان برساخته ساختار اجتماعی و نیز متأثر از آن بوده است. در این زمینه پرداختن به زبان در قالب متن در یک دوره زمانی اهمیت می‌یابد و بنابراین برای درک معنای یک پدیده یا سوژه باید مطابق رویکرد فرکلاف به بازتاب آن در زبان و ارتباط آن با ساختار اجتماعی مراجعه کرد.

فرکلاف در اثر مهم خود *گفتمان و تغییر اجتماعی* (۱۹۹۲)، بر اهمیت پرداختن به گفتمان‌ها به دلیل تأثیر آن‌ها در ساختار اجتماعی تأکید می‌کند. در نگاه وی، گفتمان‌ها هم برساخته ساختار اجتماعی در معنای کلی آن هستند و هم در شکل‌گیری همه جنبه‌های ساختار اجتماعی اثرگذارند. بنابراین در رویکرد فرکلاف، گفتمان واجد رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی است. از نظر وی ساختار اجتماعی برساخته‌ای از روابط اجتماعی در کل جامعه است که از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی تشکیل شده است. گفتمان‌ها با این‌گونه ساختارها و روابط فراگفتمانی رابطه‌ای پایه‌ای و ماهوی است و تنها بازنمایانه نیست و در تولید و بازآفرینی مداوم روابط، سوژه‌ها و ابژه‌ها که جهان اجتماعی مملو از آن‌هاست نقش دارند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷).

فرکلاف می‌گوید گفتمان به مطالعه شرایط اجتماعی می‌پردازد؛ شرایطی که باعث خلق یک متن می‌شود. همچنین علاوه بر متن، زمینه‌های اجتماعی تولید، قواعد فهم و تفسیر و اثر اجتماعی آن در شمول گفتمان قرار دارد؛ بنابراین هم مطالعه زبان‌شناختی نظام اجتماعی و هم

مطالعه جامعه‌شناختی زبان است (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۲۲). مجموعه به هم تافته سه عنصر متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی مدنظر فرکلاف است (همان: ۹۴).

از نظر فرکلاف کاربرد زبان در لابه‌لای روابط و فرایندهای اجتماعی محصور شده است، صورت‌های زبانی که در متن ظاهر می‌شوند، نمونه‌ای از روابط و فرایندهایی هستند که به نحوی نظام‌مند، گوناگونی‌های زبانی را برهم می‌زنند. یک جنبه از محصوربودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی که ملازم مفهوم گفتمان است، با مفهوم ایدئولوژی مرتبط است و زبان صورت مادی ایدئولوژی است. قدرت، ایدئولوژی و طبیعی‌شدن از مفاهیم اصلی نظریه گفتمان فرکلاف محسوب می‌شوند. نگرش فرکلاف به قدرت سنتی‌تر است. از نظر او قدرت به‌منزله چیزی است که در دست عده‌ای هست و در دست عده‌ای دیگر نیست. در این نگرش، صحبت از روابط قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. این مفهوم در ارتباط با ایدئولوژی قرار می‌گیرد (میلز، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰). ایدئولوژی در نظر فرکلاف عبارت است از «معنا در خدمت قدرت». ایدئولوژی‌ها از نظر او برساخته‌های معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

از نظر فرکلاف، نهادهای اجتماعی شامل «صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی» گوناگونی هستند که با گروه‌های مختلف در درون نهاد پیوند دارند و از میان این صورت‌بندی‌ها معمولاً یکی بر دیگری مسلط است. هر صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی، نوعی «جامعه زبانی» است که هنجارهای گفتمانی ویژه خود را دارد، اما از آنجا که در چارچوب همین هنجارها محاط و نمادپردازی شده، «هنجارهای ایدئولوژیک» خود را نیز دارد. فاعلان نهادی، مطابق با هنجارهای یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی، در جایگاه فاعلانی پرورش می‌یابند که ممکن است از شالوده‌های ایدئولوژیکی آن آگاه نباشد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۶).

روش تحقیق

پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد کیفی است. روش واکاوی اطلاعات در آن بر مبنای روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است. تحلیل گفتمان انتقادی وی حاوی مفروضات فلسفی و دستورالعمل‌ها روش‌شناختی در باب نحوه نزدیک‌شدن به قلمرو تحقیق و تکنیک‌های خاص تحقیق است. الگوی روشی در آن تنها با توجه به پشتوانه‌های نظری آن قابل فهم است. براین اساس این روش تحلیل، ویژگی اکتشافی و رمزگشایانه دارد (پال‌گی، ۱۹۹۹: ۶۵). روش تحلیل گفتمانی وی یک روش تحلیلی نظام‌مند است. با ابزارهای

وی می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت‌های عادی نادیده می‌مانند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

تحلیل گفتمانی جامع در دیدگاه فرکلاف، طراحی چارچوبی چند بعدی برای تحلیل است که بتواند تعاملات میان متن و بیرون متن را پوشش دهد. فرکلاف این کار را طی سه مرحله سامان می‌بخشد: توصیف^۱، تفسیر^۲ و تبیین^۳ (خانیکی، ۱۳۸۷: ۲۵۹). در این تحقیق داده‌های تحقیق در قالب یک طرح سه مرحله‌ای تحلیل شده‌اند.

مرحله اول: توصیف، این مرحله به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که تحلیلگر ویژگی‌های صوری متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این مرحله، پژوهشگر متن را منتزع از زمینه و شرایط مورد تحلیل می‌داند (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ خانیکی، ۱۳۸۷: ۲۶۰)؛

مرحله دوم: تفسیر، بر این باور متکی است که مؤلف و مخاطب متن، هر دو دارای اذهانی بارور از گفتمان‌های جاری در محیط‌اند. متن در زمینه‌ای تولید و تفسیر می‌شود که آن گفتمان‌ها تسلط دارند. باید نسبت میان متن و ذخایر ذهنی را آشکار کرد. از سوی دیگر تفسیر مبتنی بر این باور است که متن به خودی خود با ساختار اجتماعی پیوند ندارد، بلکه خود بخشی از گفتمان است و از طریق آن گفتمان با ساختار اجتماعی پیوند می‌یابد (بیناگفتمانیت). فرکلاف تفسیر متن را در دو مرحله پی می‌گیرد: نخست تفسیر متن و دوم تفسیر زمینه‌ای متن؛ مرحله سوم: تبیین، در این مرحله متن از شبکه‌های معنایی متون خارج می‌شویم و به بیرون از متن راه می‌یابیم. در این مرحله با درآمیختن ویژگی‌های گفتمان با اهداف در صحنه کنشگران، خلاقیت فاعلان در به کارگیری راهبردهای زبانی، ترکیبات هوشیارانه میان گفتمان‌های متعارض قابل توجیه‌اند. تبیین نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی محدودیت‌هایی در گفتمان ایجاد کرده و متقابلاً نشانگر آن است که گفتمان مورد مطالعه چه اثری بر ساختارها دارد.

سه پرسش در این مرحله مهم است:

چه نوع از روابط و شرایط اجتماعی در شکل‌دادن این گفتمان اثرگذارند؟

چه عناصری از دانش زمینه‌ای مورد استفاده، دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟

تأثیرات، یعنی جایگاه این گفتمان در مبارزات سطوح گوناگون اجتماعی و موقعیتی

چيست؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

در تحقیق حاضر جامعه هدف، متون مکتوب و شفاهی (نظیر کتب، روزنامه‌ها و همچنین

-
1. Description
 2. Interpretation
 3. s Explanation

سخنرانی‌ها) در دوره مشروطه است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق با توجه به خصلت اکتشافی روش تحقیق، به صورت «هدفمند» است. در این پژوهش تمام متون نوشتاری سوژه‌های گفتمان‌ساز مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی در موضوع «زن» واکاوی شدند. متون مکتوبات کمال‌الدوله و نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (جمع‌آوری شده در کتاب تمثیلات)، سه مکتوب، هشت بهشت و صدخطابه میرزا آقاخان کرمانی مبنای تحلیل قرار گرفتند. پرداختن به متون این افراد از این جهت برجسته است که این افراد به صورت جدی و اساسی، پیش از همه به طرح موضوع زن و نقد زن ستی پرداخته بودند و بر دیگر تجددگرایان اثر گذاشتند.

علاوه بر این متون، به دلیل آن که این زمان آغاز ورود زنان به ارائه نظر از طریق نشریات است واکاوی آن‌ها برای درک معنای سوژه زن مدرن و نحوه صورت‌بندی آن اهمیت دارد، پس از واکاوی متون نوشتاری زنان در روزنامه‌های زنانه در عصر مشروطه، روزنامه‌های زبان زنان، عالم نسوان و جمعیت نسوان وطن‌خواه نیز برای تحلیل برگزیده شدند. به دلیل آن که در روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، به ویژه در بخش توصیف به جزئیات زیادی باید توجه شود و تعداد و فراوانی واژگان دال بر معانی ارزشی، سبک نحوی و... استخراج شود، باید نوشتارهای محدود که معرف نیز باشند، انتخاب شوند تا حضور یا عدم حضور این مفاهیم را نشان دهند. دلیل انتخاب این متون زنانه در کانون تحقیق، آشکار بودن عناصر گفتمانی تجددگرا در آن است. البته متون دیگری که عناصر گفتمانی تجددگرا را به صورت آشکار داشتند (نظیر کتاب‌های خاطرات تاج‌السلطنه و معایب الرجال) نیز مورد توجه قرار گرفتند

تحلیل گفتمان تجددگرا پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. توصیف

با توجه به این که در بخش توصیف باید به واژگان ارزشی غالب گفتمان دست پیدا کرد، باید واژگانی را نشان داد که دارای فراوانی معنادار هستند و در غالب متون برگزیده وجود دارد. آنچه در این قسمت ذکر می‌شود واژگان دال بر معانی ارزشی است که در همه متون منتخب وجود دارد.

در متون مربوط به این گفتمان، واژگان ارزشی حول محور زنان در دو دسته واژگان ارزشی منفی و مثبت قرار گرفته‌اند؛ واژگان دال بر معانی ارزشی منفی مانند «ناقص‌العقل»، «تنگ‌حوصله»، «مردگان زنده»، «عقب‌مانده»، «فالج»، «حس و حجاب»، «بدبختی»، «خفیف»، «پرده‌نشین» و... در متن بسیارند. اگرچه فراوانی و تعداد واژگان ارزشی مثبت بیشتر از واژگان

منفی است، اما دفعات تکرار واژگان منفی در متن گفتمان تجددگرا تا حدی بیشتر است. نگارندگان با بهره‌گیری از واژگان منفی هدف خاصی را دنبال می‌کنند. این هدف همان تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان و آگاه‌کردن آنان به منظور خود مبنی بر عمق فاجعه عقب‌افتادگی زنان است. هدف از تعدد واژگان مثبت، ارائه چشم‌انداز مثبت برای زنان و مملکت است. از جمله این مفاهیم ارزشی می‌توان به «حسن معاشرت»، «رضایت و خوش‌وقتی»، «ظرافت طبع»، «صاحب‌سواد»، «حق بشریه»، «گشاده‌رو»، «لوند»، «آزادیت»، «تاج‌داری»، «خواهش‌دل» (آخوندزاده: ۱۳۴۹: ۵۷ و ۷۵ و ۵۴) و... اشاره کرد. از آنجایی که مفاهیم ارزشی مثبت در تمام متون منتخب اغلب با همراهی «اروپا» (فرنگ، فرنگستان، اروپا و در برخی موارد نام کشورهای اروپایی) و در مرتبه بعد در همراهی با «کیانیان» (و واژگان هم‌معنای آن) به کار رفته‌اند. این چشم‌انداز در ارائه مفاهیم، خود به نوعی بازنمایاننده استراتژی خاص گفتمان برای هدف اصلی یعنی «ترقی» است. اهمیت این نکته در تحلیل گزاره‌ها مورد توجه است.

به لحاظ مضمونی واژگان دال بر معانی ارزشی پیرامون واژه «مساوات» و با واژگان هم‌معنا نظیر برابری، انصاف و عدالت و حق که با واژه سیویلیزاسیون نیز هم‌نشین است، بیشترین گروه واژگانی را به خود اختصاص داده است و در کانون نظم واژگان دال بر معانی ارزشی متن جای گرفته است. دیگر گروه‌های واژگانی را می‌توان حول این واژه اصلی، کانون‌بندی کرد. گروه واژگانی حول محور «ترقی» مانند مدنیت، تمدن و پیشرفت نیز علاوه بر مضمون از نظر فراوانی و دفعات تکرار در متن معنادار است. مفاهیم حق، حق‌حساب، اختیار در یک گروه معنایی قرار دارند و بازنمایی گفتاری قابل تأملی دارند. در متون زنانه علاوه بر این مفاهیم قانونی، یک گروه واژگانی دیگر حول محور مفهوم ارزشی «اتحاد» در هم‌نشینی با واژه «همت» نیز معنای محوری یافته است (برای نمونه، زبان زنان، سال ۴، شماره ۳، ص ۱۰)

از لحاظ نحوی نکات قابل تأملی در متن وجود دارد که ما را در درک گزاره‌های متن نیز یاری می‌رساند، چرا که واژه‌سازی و نحوه استفاده از واژگان و جملات و نحوه بیان آن‌ها نشان‌دهنده میزان آگاهی و نوع موضع‌گیری اجتماعی و سیاسی گویندگان، نویسندگان و اشاعه‌دهندگان افکار است. وجود جملات مصرح و بدون ابهام که با نقد و نفی همراه است تقریباً در همه متون گفتمان برجسته است.

برای نمونه، «شریعت چه حق دارد که طایفه اناث را به واسطه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته، مادام‌العمر بدبخت می‌کند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۸۵)؛

«چشم بد به دور، تماماً دروغ‌گو، تندخو، زشت‌رو، بدمو، ترش‌صورت، کیره‌رویت» (کرمانی: ۲۰۰۰، ۱۵۶)؛

«یک مشت عرب لخت وحشی گرسنه بی سروپا آمدند و یک هزار و دو بیست و هشتاد سال است که تو را بدبخت کرده‌اند و بدین روز سیاه نشانده‌اند، زمین تو را خراب و شهرهای تو را ویرانی از تمان ترقیات عالم و نعم تمدن و ترقی محروم و از حقوق بشریت مهجور» (همان: ۱۲۸).

این لحن نقادانه در بیان گزاره‌ها به صورت صریح، بی‌پرده و تند است. چنان‌که آدمیت نیز در باب آخوندزاده و کرمانی بیان می‌دارد: «لحن آن‌ها در بردارنده جملات نقادانه و تندوتیز و آتشین است... آرا و اندیشه‌های خود را راست و پوست‌کنده و بی‌ابهام بیان داشته... هر دو رساله‌شان را با یک پیام انقلابی آغاز کرده‌اند» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۵۷). این انتقادات گاه با استهزا همراه است. آخوندزاده خود در باب بیان خود، بک خود را کریتیکا دانسته است. برای نمونه در مکتوبات نوشته است: «مکتوبات کمال‌الدوله کریتیکاست، مواعظ و نصایح نیست و کریتیکا بی‌عیب‌گیری و بی‌سرزنش و بی‌استهزا و بی‌تمسخر نمی‌شود» (مکتوبات: ۲۰۶). «اگر وعظ اثری داشت، گلستان و بوستان سعدی باید سبب می‌شد که ایران به گلستان بدل گردد»، «با براهین قطعی و تجربه حکمای یورپا به ثبوت رسیده است که قایح و ذمایم را از طبیعت بشریه هیچ چیز قلع نمی‌کند مگر کریتیکا و استهزا و تمسخر» (مکتوبات: ۳۹). دامنه گسترده واژگانی و نثر مسجع مانند دروغ‌گو، تندخو، زشت‌رو، بدمو، ترش‌صورت، کربه‌رؤیت... (کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۴۸)، این انتقادات را مهیج ساخته و در پی تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. یکی از نکات مهم در متن از نظر سبک نحوی که مؤید نکته اخیر نیز می‌باشد، بهره‌گیری از جملات خطابی «ای ایران»، «ای مردم ایران»، «ای زنان ایرانی» در جملات پیاپی و همچنین «آه و افسوس» و لحن منفی در مورد تشریح اوضاع ایرانیان در بیشتر متون است. ضمایر انعکاسی متن نیز عبارتند از «ما ملت کیانی» و ضمایر ملکی مانند «سرزمین ما»، «امت ما»، «زنان ما»، «فرزندان ما»، «مملکت ما» در جای‌جای متون ذکر شده (برای نمونه، کرمانی، ۲۰۰۰: ۲۳۸؛ آخوندزاده، ۱۳۵۵، ۷۹؛ عالم‌نسون، سال ۱، شماره ۳، ص ۲۵). همه این ضمایر زمانی که در جملات آه و افسوس‌دار به کار رفته‌اند، معنادار شده‌اند و گزاره‌های متن‌ها را معنادار ساخته‌اند.

۲. تفسیر

انسجام موضعی متن: در این بخش گزاره‌های معنایی که مفصل‌بندی گفتمان را مشخص ساخته است، نشان می‌دهیم. به لحاظ معنایی متون مورد بررسی در بردارنده تمهیداتی برای برجسته‌سازی چند گزاره مهم هستند. این گزاره‌ها در تمام متون مربوط به گفتمان تجددگرا وجود دارند. ترتیب بیان آن‌ها، به معنای اهمیت بیشتر یا کمتر آن‌ها نیست و همه آن‌ها در

شاکله‌بندی گفتمان تجددگرا در باب زنان حائز اهمیت هستند. آنچه در ادامه آمده است، گزاره‌های مهم و بریده‌هایی از متن‌های بررسی شده، به‌عنوان شواهد متنی است.

جدول ۱. گزاره عقب‌ماندگی ایران

گزاره	نمونه شواهد متنی
عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با گذشته باستانی و غرب	<p>«ای ایران، زمانی که پادشاهان تو بر پیمان فرهنگ عمل می‌کردند، چند هزار سال در فردوس ارم به عظمت در پرتو سلطنت ایشان از نعمات الهی بهره‌یاب شده در عزت و آسایش زندگانی می‌کردند. بی‌چیزی نمی‌داشتند و در داخل مملکت آزاد و دل‌شاد و در خارج آن محترم می‌زیستند... بانوی بانوان در حرم شاهی با پادشاه برابری می‌داشت... زنان آن‌قدر دل‌شاد و آزاد می‌زیستند و با مردان برابری و همسری داشتند که در گشت و گذارها با هم سوار می‌شدند و در هر کار مردان رازدار بودند» (کرمانی، ۱۲۴:۲۰۰-۱۲۶)</p> <p>«ای ایران، کو آن شکوه و سعادت تو که در عهد کیومرث و جمشید... می‌بود؟ اگرچه آن شوکت و سعادت در جنب شوکت و سعادت حالیه ملل فرنگستان به منزله شمعی است در مقابل آفتاب. لیکن نسبت به حالیه ایران مانند نور است در برابر ظلمت. ای ایران!» (آخوندزاده، ۱۳۵۷:۷۹).</p> <p>«امریکایی‌ها به واسطه علم و تربیت کامل‌ترین ملت روی زمین شده‌اند، اما در ایران نه مکتب هست، نه روزنامه که سرمایه سعادت مملکت و نیک‌بختی ملت شود» (عالم نسوان، سال ۱، شماره ۳، ص ۲۵).</p> <p>«اکنون ما نباید عبرت بگیریم؟ (چرا!) من علاوه بر عبرت غبطه هم می‌برم؛ زیرا می‌بینم این دولت جدیدالتمدن قریباً از ملت شش‌هزار ساله متمدن ایران از هر حیث پیش افتاده و ما ملت مغرور به شجاعاات نیاکان گذشته را پشت سر خواهد گذاشت!» (جهان زنان، سال ۲، شماره ۲، ص ۸).</p>

جدول ۲. گزاره حجاب، مانع ترقی

گزاره	نمونه شواهد متنی
حجاب، مانع ترقی	<p>«حجاب زنان در شریعت اسلام مبنی بر اقتصاد و مصلحتی مخصوص بوده که امروز به کلی هیچ‌کس ملاحظه آن مصلحت را نمی‌نماید» (کرمانی، ۲۰۰۱:۳۰).</p> <p>«این حجاب نه تنها ایشان را از حقوق بشریت مهجور و از حظوظ حیات دور کرده، بلکه ضرر این به مردان به مراتب بیشتر از ایشان است... چون طبیعت مردان را میل به مصاحبت با زنان زیاده از حدی است که محتاج بیان باشد در</p>

<p>هر ملتی که این فیض بزرگ و این فوز عظیم ممنوع گردد، ناچار مسئله غلام‌بارگی و بیچه‌بازی تولید شده» (کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۳۶).</p> <p>«با نزول آیه حجاب بنی نوع بشر را که طایفه اناث است، الی مرور دهور به حبس ابدی انداخت» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۶).</p> <p>«شریعت چه حق دارد که طایفه اناث را به واسطه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته، مدام‌العمر بدبخت می‌کند و از نعمت حیات محروم می‌سازد» (آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۳۹).</p> <p>«مایه بسیاری از خرابی‌ها و فساد اخلاقی و حتی عدم پیشرفت تمام کارها حجاب زن است؛ زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پرده سیاه تن کنند و به هیکل موحش عزا درآیند، یا کفن‌های سفید پوشند و از دنیا رخت بریندند» (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۶).</p> <p>«اگر بخواهیم حجاب را از موهومات برداشته، حقیقت را جلوه داده، زنان خویش را از این حالت رقت‌انگیز امروزه که باعث تمسخر اجانب و حتی خودمان است، خلاصی دهیم، می‌توانیم. اگر بخواهیم آن‌ها را در هیئت اجتماعی پذیرفته از وجود ایشان استفاده کنیم می‌توانیم» (جهان زنان، سال ۲، ص ۲).</p>	
--	--

جدول ۳. گزاره اصلاح مناسبات مربوط به ازدواج

نمونه شواهد متنی	گزاره
<p>نقد تعدد زوجات</p> <p>«خردمندان جهان، زنان را در جمیع حقوق بشریت با مردان شریک شمرده‌اند... اگر فی‌مابین حکما مسئله مساوات حقوقیه ذکوراً و انثاءً مجمع‌علیه است، کثرت زوجات، منافی مسئله مساوات است» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۶۷).</p> <p>از جمله پیامدهای منفی چند همسری از نظر آخوندزاده عبارت‌انداز: «ظلم فاحش در حق ضعیف نوع بشر، خصومت جاوید فی‌مابین خویشاوندان و به‌خصوص فی‌مابین برادران و خواهران که از مادران مختلفه متولد می‌شوند، قلت ثمرات تناسل، محروم‌بودن از لذت عشق و محبت و منافی مسئله مساوات» (آخوندزاده، ۱۴۰۱: ۱۰۱).</p> <p>«تعدد زوجات حب فامیلیایی را که ضرورت معیشت و زندگانی است از بین می‌برد... مایه و اسباب تولید اخلاق فاسد در اولاد می‌شود... زنان در اداره بیتیه دقت و صرف وقت نمی‌کنند... اتلاف مال و تضییع حال، مخاصمت و</p>	<p>اصلاح مناسبات مربوط به ازدواج</p>

<p>عدم انجام وظایف شخصی در قبال مردان... مایه پریشانی و فقر مملکت است» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).</p> <p>«سبحان الله از این همه غفلت و جهالت و ظلم نسبت به هم نوع. هیچ مردی بر خود می‌پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند. حاشا و کلا» (جمعیت نسوان وطن‌خواه، سال ۱، شماره ۱)</p> <p>«باید بدانی که زن حکم دستمال و جوراب را ندارد که همه‌روزه عوض نمایی... زن را برای خودت بخواهی نه برای شهوت‌رانی» (شکوفه، سال ۳، شماره ۱۹، ص ۴).</p> <p style="text-align: center;">نقد سن ازدواج و ملاک‌های ازدواج</p> <p>«زن و شوهری در ایرانی‌ها زناشویی نیست، مرده‌شویی است و زن و شوهری اجباری است، زیرا که اساسش درست نیست. [معیارهای اصلی برای خانواده پسر این است که] خانم خوشگل است یا بدگل، چیز دارد یا ندارد، اگر این دو فقره را خانم دارد کار تمام است» (شکوفه، سال ۳، شماره ۷، ص ۱).</p> <p>آخوندزاده یکی از اهداف و اغراض کودک‌همسری دختران را اغراض اقتصادی می‌داند؛ به طوری که در کتاب تمثیلات در داستان وکلای مرافعه، اصلی‌ترین علت خواستگاری «آقاحسن» از «سکینه خانم» را ارثی می‌داند که از برادرش به او می‌رسد. او در نمایشنامه دزدافکن نیز به انتقاد از ازدواج اجباری دختران می‌پردازد. داستانی که پریزاد دختر داستان، پدرش فوت کرده و عمویش برای تصاحب گله‌های پدر او، می‌خواهد او را به عقد پسرش درآورد (سنیلی و قدیمی قیداری، ۱۴۰۱، ۱۵۶).</p> <p>«هنگام ازدواج وقتی است که پیکر و عقل و کار و توانایی زندگی اجازه بدهد. دختر و پسر باید هنگام ازدواج با یکدیگر موافقت سن داشته باشند نه این که دختران را در نکاح پیرمرد زن‌دار یا بی‌زن درآورند» (زبان زنان، سال ۱، شماره ۹، ص ۱). «در زناشویی مناسب سن را نیز نباید از دست داد» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۴، ص ۱۷).</p>	
--	--

جدول ۴. گزاره علم‌آموزی و تربیت زنان

نمونه شواهد متنی	گزاره
«هرچه در ملتی علم زیادتر می‌شود، تمدن زیادتر گشته و ظلمت موهومات ایشان کمتر می‌شود، اساس زندگی و پایه ترقی و تمدن انسانی به علم و	علم‌آموزی و تربیت زنان

<p>دانایی است... هر ملتی که ترقی نموده و متمدن شده نخست اسباب خواندن و نوشتن را برای زنان و مردان خود فراهم آورده» (کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۹۰).</p> <p>«در مدت دو سال فرنگیان در علم حساب که به اصطلاح ایشان ماتیماتیقاست حل مسائل مشکله می کنند، اما اطفال ما هنوز مشغول خواندن هججه و والفجر هستند. طایفه اناث بیچاره بالکلیه از سواد محروم اند. اگر نسوان کسب سواد می کردند بعد از آن به هم جنسان خودشان معلم واقع می شدند. در مدارس فرنگیان به جهت تعلیم و تربیت دختران معلمان از طایفه نسوان اند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۴).</p> <p>«اطلبوا العلم ولو بالصین» تحصیل علم را حضرت عقل کل برای مرد و زن واجب و فریضه مقرر فرمود و در طلب علم و آموختن آن استثنا و فرقی ننهاده است» (عالم نسوان، سال ۲، شماره ۳، ص ۴).</p> <p>«هر دولتی که پا به دایره ترقی و تعالی می گذارد، اول دفعه به این خیال می افتد که نسوان خود را ترقی بدهد و بر عده مدارس آنان افزوده تا به همان اندازه که پسران تحصیل می نمایند، همان طور اسباب تسهیل تعلیم و تعلم دختران که مادران فردا خواهند بود، فراهم شود. این دولت متمدن فکر می نماید می بیند ترقی یک ملت بسته به ترقی نسوان است» (جهان زنان، سال ۲، شماره ۲، ص ۷).</p> <p>«مملکت زاین ترقی نکرد مگر بعد از آن که سی هزار دختر و پسر دیپلمه دار تربیت شده از مدارس اربابی و غیره بیرون آمد» (شکوفه، سال اول، شماره ۶، ص ۲).</p>	
--	--

شکوفه، پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
جدول ۵. گزاره حقوق اجتماعی زنان

گزاره	نمونه شواهد متنی
حقوق اجتماعی زنان	<p>«اگر شریعت چشمه عدالت است، باید اصل اول از اصول کونستتسون که مساوات در حقوق نیز در این اصل مقدور است مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق اجتماعی مگر مختص طایفه ذکور است؟» (آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۱۵۹).</p> <p>«طایفه اناث در جمیع رسوم آزادی و کل حقوق بشریت باید با طایفه ذکور مساوی باشد و باید طایفه اناث نیز مانند طایفه ذکور تربیت داده شود و طایفه اناث نیز مانند طایفه ذکور گشاده رو باشند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۶۰).</p> <p>«ما نسوان عالم چه آثاری در دفتر ۱۲۹۹ ثبت کردیم؟ نسوان آمریکا به اخذ</p>

<p>رأی نائل شدند. زنان عثمانی به عضویت پارلمان و وزارت رسیدند. هند و آفریقا نمایندگان خود را به کنگره بین‌المللی نسوان عالم اعزام داشتند. ما زن‌های ایران برای اخذ حقوق مشروع و ترقی خود چه اقدامی به عمل آوردیم» (عالم نسوان، سال ۱، شماره ۴، ص ۲).</p> <p>«بدبختانه رجال ایران نسوان خود را جزء انسان ندانسته؛ بلکه پست‌تر از حیوان می‌دانند. مردان ایرانی به متعهدرجه زنان را پست و حقیر می‌شمارند، چون زمام امور به دست آنهاست. جای تردید نیست تا آنها تغییر مسلک نداده و رعایت احترام زنان را نکنند، ممکن نیست زنان بتوانند اول قدم ترقی را بردارند» (عالم نسوان، سال ۱، شماره ۳، ص ۲۵؛ زبان زنان، سال ۴، شماره ۳، ص ۴).</p>	
---	--

جدول ۶. گزاره اتحاد زنان

نمونه شواهد متنی	گزاره
<p>«بدون اتحاد کاری از پیش نمی‌رود... آرزوی ما این است که خواهران دانشمند، خانم‌ها عالمه معارف پرور کوشش نموده، اتحاد کنند، مجامع تشکیل بدهند، کنفرانس بدهند، مقالات سودمند بنویسند و پیشنهادات پرمفعت به دولت بنمایند» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۲، ص ۱۲).</p> <p>«ما نباید منتظر باشیم که مردان برایمان کاری بکنند. ما هم انسانیم، عقل داریم، حس داریم، ثروت داریم» (عالم نسوان، سال ۲، شماره ۲، ص ۱).</p> <p>«آیا ما نسوان با هم نمی‌توانیم در راه سعادت و ترقی خود کار بکنیم؟ بله امروز ندای ما در عالم مؤثر و بیان حال جان‌سوز ما، احساسات پاک صاحبان وجدان را به رقت آورده است» (عالم نسوان، سال ۳، شماره ۱، ص ۲۳).</p> <p>«هر طبقه از نسوان وظایفی دارند که وجداناً باید به وظیفه خود عمل کنند: نویسنده باید بنویسد، عالم باید بدون رعایت مقام و منفعت خود به معاون نسوان کمک کند. متموله باید از بذل مال در تأسیس مدارس ملی و ایجاد کارخانجات صنعتی دریغ نورد» (عالم نسوان، سال ۲، شماره ۲، ص ۱).</p>	<p>اتحاد زنان</p>

تفسیر ساختار معنایی متن

جان کلام، حلقه کانونی متن و آنچه از متن در ذهن می‌ماند، این است که اصلاح وضعیت زنان، یکی از اسباب ترقی و پیشرفت جامعه است. وضعیت نامطلوب و عقب‌افتاده زنان ایرانی در قیاس با دو معیار گذشته باستانی ایران و وضعیت ملل متمدن اروپایی بارز و برجسته است.

استیلای فرهنگ عربی در ایران باعث این وضعیت نامطلوب شده است. در نتیجه، راهکار پیشرفت زنان در گرو اخذ لوازم ترقی از اروپا، رجوع به گذشته تاریخی و اصلاح وضعیت (علم‌آموزی، گشاده‌رویی و اصلاح مناسبات خانوادگی، اشتغال و...) امکان‌پذیر است. گزاره‌های ذکرشده در متن نسبتی تنگاتنگ با اپیزود کانونی دارند. حلقه معنایی اول سنگین‌ترین بار معنایی را دارد؛ چراکه نگارندگان با این گزاره درباره همه مسائل ایران بحث می‌کنند و در جزء جزء موضوعات مختلف این گزاره را گنجانده‌اند. جوهره منظومه گفتمانی تجددگرا در متون زنانه، با وجود اشتراک با گفتمان تجددگرای غالب در بسیاری از گزاره آن، یک عبارت خاص است: پیشرفت و ترقی زنان در سایه علم، تلاش و کوشش برای ارتقای موقعیت فرودست زنان و تنها با اتحاد آن‌ها امکان‌پذیر است.

تفسیر بینامتنی بر مبنای گفتارهای زمینه

در نسبت با گفتارهای زمینه که ما را در یافتن ایدئولوژی حاکم بر گفتمان نیز یاری می‌رساند، آنچه برجسته است نوعی رابطه تقابلی آشکار با گزاره‌های گفتمان سنتی وجود دارد و سنت‌های عرفی و دینی مهم‌ترین نقطه تقابل این گفتمان در همه مقوله‌های گفتمانی هستند. پیرو مضامین لیبرالیسم و سابقه تاریخی غرب در برابر مذهب، کلیسا و فئودالیت بود که راهکار خود را در مذهب بلکه در عقل و عرف جست‌وجو می‌کردند، در این گفتمان نیز، اسلام هویت اصیل قوم ایرانی را با چالش مواجه ساخته بود و هرچه نسبتی با اسلام داشته باشد، منفی به نظر می‌رسد. این رویکرد در زمینه زنان به نفی مفاهیم و گزاره‌های گفتمان سنتی مانند حجاب، مناسبات خانوادگی و اشتغال و سست کردن آن انجامید. از آنجا که واگرایی گفتمان مسلط همواره بحران هویت را به دنبال دارد. به همین علت سوژه‌های گفتمان‌ساز در چنین شرایطی تلاش می‌کنند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های بدیل، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند. در بازسازی این هویت جدید، براساس آنچه در بخش پیشین نشان دادیم در زمینه بینامتنیت و نسبت گفتمان تجدد با گفتارهای زمینه برجسته‌ترین نکته، التزام و پایبندی گفتمان تجددگرا به الگوی گزاره‌های «گفتمان ناسیونالیستی» است و از فضای گفتاری این گفتمان برای مشروعیت‌بخشی به عناصر خود بهره گرفته است. گزاره‌های ناسیونالیستی اگرچه در ابتدا هم‌نشین گزاره‌های دینی بودند، به‌مرور در نوعی مرزبندی جانشین آن‌ها می‌شوند به نحوی که ایران و ایرانی نه به‌عنوان «امت اسلامی» بلکه به معنای «هویت مستقل» در درون این گفتمان شکل می‌گیرد. گفتمان تجددگرا، در تعریف هویت خود اسلام را به‌عنوان دیگری هویتی خود تعریف می‌کند و از میان گزاره‌های گفتمان سنتی،

آن‌هایی که مربوط به نظام پادشاهی و «گذشته پرافتخار» هستند بیش از دیگر گزاره‌ها به کار گرفته شده است. در مقابل آن در تمام گفتارها «غرب» به عنوان نماد پیشرفت ستوده شده و به عنوان الگویی برای بیدارشدن از خواب غفلت و رسیدن به پیشرفت درآمد. برای نمونه در متن زیر: «حیف بر تو ای وطن؛ کو آن شوکت کو که در عهد کیومرث و جمشید... می‌بود؟ آن سعادت؟ عرب‌های گرسنه و برهنه... تو را بدبخت کرده‌اند. زمین تو را خراب و اهل تو را نادان و از سیویلیزاسیون جهان بی‌خبر و از نعمت آزادی محروم است» (کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۰۰۱) و نیز: «معنی عدالت را فیلسوفان فرنگستان بهتر فهمیده‌اند که زنان در جمیع حقوق بشریت و آزادی با مردان شریک شمرده‌اند. حتی امروز زنان را به اداره امور مملکت نیز داخل می‌کنند، علاوه بر آن که درجه تاج‌داری را نیز در بعضی احيان بر ایشان مسلم می‌دارند. چنان‌که این رسم قبل از حمله اعراب در ایران جایز بوده است» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۶).

کسانی که در قالب گفتمان ناسیونالیست قرار گرفتند، پس از نشان‌دادن این که اهالی ایران در آن عصر (پیش از اسلام) نیز همین اعتقاد اهل اروپا را داشته‌اند (طرقی، ۱۳۸۱: ۵۴) دریافتند که از آنجا که رسوم پسندیده فرنگ، هر کدام پیشینه‌ای «ایرانی» دارند، اقتباس از فرهنگ غرب در واقع همان بازگشت به خویش است و این بازگشت و خویشاوندی با غرب، با رویگردانی از همبستگی تاریخی با اعراب همراه بوده است. آنچه در شواهد بالا ذکر کردیم نیز نشان می‌دهد در این گفتمان بازیابی عظمت از دست‌رفته ایران تنها با بازگشت به اصل ایرانی خویش که اروپاییان به عاریه گرفته بودند و جدانشدن از فرهنگ عرب امکان‌پذیر می‌نمود. گزاره‌های جدید مربوط به حقوق زنان در گفتمان تجددگرا، در این چارچوب مورد بحث قرار گرفت و حقوق زنان و دیگر مفاهیم کانونی در این بستر طرح‌شدنی شدند.

تفسیر معنای سوژه زن در گفتمان تجددگرا

گفتمان تجددگرای این دوره، سوژه زن مدرن را در تقابل آشکار با زن سنتی بر ساخت می‌کند. طرح این تقابل در این بستر گفتمانی به آخوندزاده، کرمانی و حاملان دیگر این گفتمان فرصت می‌دهد نسبت به مفصل‌بندی سوژه مطلوب خود اقدام کنند. زن سنتی، عمدتاً چهره‌ای منفی و زن مدرن سوژه‌ای مثبت است. کنش‌های کلامی جدی در مورد زنان حاصل این صف‌بندی است؛ آنچه توصیف و تفسیر متون ذکر شده، نشان می‌دهد زن مدرن به عنوان زن رها شده از قیود سنتی و عرضه‌کننده نقش مؤثر در سرنوشت خویش است.

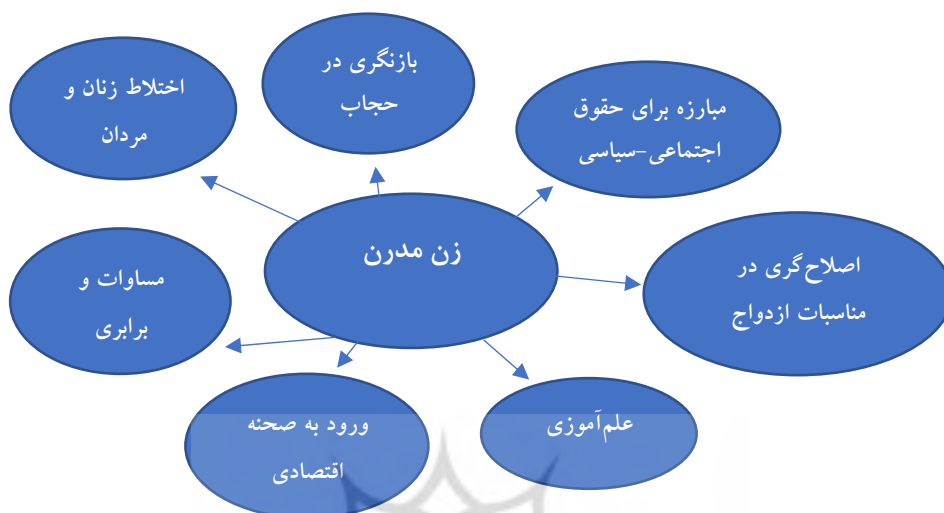
زن سنتی هم در گفتمان آخوندزاده، هم آقاخان کرمانی و نیز در متون زنانه، در هم‌نشینی با «سحر و جادو»، «مستوریت» «حبس ابدی»، «ازدواج اجباری»، «بدقواره» و... قرار گرفته است.

«فقر فرهنگی» برای اشاره به خرافاتی بودن، سحر و جادوگری و نادان دانستن، «فقر اجتماعی» برای اشاره به محرومیت از حقوق اجتماعی و شهروندی مانند تحصیل، اشتغال، برابری و حق انتخاب، «حقارت»، «فروستی»، «پرده‌نشینی»، «ازدواج اجباری»، مؤلفه‌های گفتمانی در تعریف هویت سنتی زن است.

به‌طور کلی آن‌ها با غیریت‌سازی از سنت به معنای عام آن و نفی و طرد موجودیت زن سنتی به‌طور خاص، زن مدرن ایرانی را در قالب دیگری متناسب با زن مدرن اروپایی معرفی کرده‌اند. در واقع در غالب متون روشنفکران تجددگرای این دوره، تلاش بر این است تا با ارائه چهره‌ای پیشرفته و تحسین‌برانگیز از زنان اروپایی، تنها راه نجات زن ایرانی را، الگوگیری از زنان اروپایی معرفی کنند. در این رویکرد زن غربی از یک‌سو از تمام بدبختی‌ها و ناشایستگی‌های زن ایرانی به دور و از سوی دیگر، واجد تمام فضیلت‌ها و خوشبختی‌های انسانی به تصویر کشیده می‌شود.

بنابراین برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش در زمینه معنای زن مدرن در این منظومه گفتمانی در تقابل با زن سنتی، سوژه زنی برساخت می‌شود که تحت تأثیر مفاهیم مدرن با هویت سنتی مورد پذیرش عامه مردم جدال پیدا می‌کند و با طرد و رد عناصر پیشینی هویت‌ساز، به مطالبه عناصر جدید پرداخته و در تلاش برای شاکله‌بندی هویت خود بر مبنای این مقوله‌های جدید است.

در این فضای گفتمانی از یک‌سو «نقد» (هم نقد گزاره‌های سنتی رفتارهای غیرعقلانی خرافه و... و نقد سنت‌هایی مانند حجاب) و از سوی دیگر «مطالبه» (درخواست حقوق جدید) دو عنصر مقوم هویت جدید زن را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین براساس توصیف و تفسیر صورت‌گرفته می‌توان گفت «سوژه زن مدرن» و در واقع زن مطلوب در نگاه تجددگرایان این دوره مانند آخوندزاده، کرمانی و زنانی که در روزنامه‌های زنان می‌نوشتند، به‌مثابه **زن مطالبه‌گر** و **نقاد** است. مطالبه عناصر مدرن زنانه مانند آموزش، حقوق اجتماعی، تغییر پوشش و... که در گزاره‌های بالا ذکر شد، توانمندسازی زنان و نقد شرایط سنتی در بستر تجدید از نوع غربی، مهم‌ترین ویژگی گفتمان تجددگرایان این دوره است. آنچه در این گفتمان، محور و کانون مفصل‌بندی سوژه زن مدرن است، «برابری زن و مرد» به عبارتی «مساوات» است. این مقوله است که مقوله‌های دیگر را در حول خود مفصل‌بندی کرده است و باعث برجسته‌شدن و تثبیت آن در یک نظم گفتمانی شده است.



مفصل بندی سوژه زن مدرن در گفتمان تجددگرایی دوره قاجار

۳. تبیین

این مرحله تحلیل برون متنی است و باید به تأثیر بستر اجتماعی بر رویه های معنایی متن و همچنین تأثیر متن بر بستر اجتماعی بپردازیم. برای این منظور به سه وجه تبیینی در قالب سه دسته سؤال پاسخ خواهیم داد. وجه اولیه تبیین پاسخ به این پرسش است که کدام شرایط دست به دست هم داده اند تا این گفتمان شکل گرفته است و از طریق یافته های این بخش به پرسش پژوهش در زمینه احراز موقعیت گفتمان در بستر اجتماعی پاسخ می دهیم.

دل مشغولی در باب هویت زنان در ایران، پس از آشنایی با مدرنیته ایجاد شده است. نخستین تلاش های نوگرایانه در ایران عصر قاجار با تمایلات ترقی خواهانه برآمده از آگاهی به عقب ماندگی ایران و آشنایی روزافزون با پیشرفت علوم و فنون در غرب و نیز ضرورت تاریخی انجام اصلاحات نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در ایران پیوند نزدیک دارد. افزایش استبداد سلطنت، ضعف حکومت مرکزی و ناتوانی اش در برابر دست یازی های بیگانگان و عقب ماندگی ساختار کهن مسلط بر جامعه، برخی از مسائلی بود که ترقی خواهان را به تلاش برای اصلاحات نوگرایانه برانگیخت. گروه هایی از اندیشمندان و دولتمردان دوره قاجار نسبت به جنبه هایی از تفکر ترقی خواهانه عصر روشنگری و جلوه هایی از مظاهر پیشرفت علوم و نهادهای نو در اروپا آگاهی هایی به دست آوردند و آن را با وضعیت نابسامان ایران مقایسه کردند (کسرائی، ۱۳۷۹: ۵). این امر باعث فراهم نمودن زمینه های فکری ضرورت انجام

اصلاحات و گفتمان نوگرایی در ایران شد.

نوگرایان راه حل بهبود اوضاع و جبران شکست‌ها به‌ویژه شکست از روس‌ها و رسیدن به «ترقی» و «پیشرفت» را در به‌کاربردن همان روش‌ها می‌دیدند که در غرب جاری بود و مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز جزئی از این راه و روش بود. علاوه بر این تلاش استعمار برای تحمیل فرهنگ خود به کشورهای دیگر نیز اهمیت دارد. مدرنیته خصلت جهانی پیدا کرده بود و در نتیجه تلاش غرب برای گسترش دامنه آن جهت مطامع خود، به جوامع دیگر ورود کرده بود. رفت‌وآمد روبه‌گسترش ایرانیان به اروپا در مراحل بعد موجب آشنایی روزافزون ایرانیان با ابعاد حیات مادی و معنوی مدنیت جدید شد (استادملک، ۱۳۶۷: ۷۳). شیوه مدنیت جدید غرب به معیاری برای قضاوت اوضاع ایران تبدیل شد و روشنفکران کوشیدند تا دستاوردهای اندیشندگی غرب را همچون ارمغان‌های تکنولوژیک پیشین به کشور وارد کنند.

در این میان همگام با نقادی شرایط سیاسی، اجتماعی، بازنگرایی‌هایی نیز در وضعیت زنان ایرانی صورت گرفت؛ ضرورت دگرگون‌سازی شرایط اجتماعی و فرهنگی زندگی زنان در گفتمان نوگرایی این دوره نتیجه قیاس‌ها با وضعیت زنان اروپایی است. در این شرایط نوسازی جامعه ایران بدون احقاق حقوق زنان و فعال‌نمودن آن‌ها در عرصه اجتماعی امکان‌پذیر نمی‌نمود. اقتباس از تمدن اروپایی یک «ضرورت» دانسته می‌شد، چراکه در نظام فکری ایشان، عقب‌ماندگی ایران از اروپا چنان بود که چاره‌ای جز پذیرش راه‌ورسم ایشان وجود نداشت. این شیوه تجددخواهی در ابتدا توسط مردان روشنفکران نوگرا صورت می‌گرفت، اما به‌دنبال آن، خود زنان نیز از طریق شنیده‌ها و مطالعه «جغرافیای تاریخی و سیاحت‌نامه‌های امم مختلفه» و بعداً روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی با مدنیت جدید آشنا شدند و خواهان تغییراتی در هویت خویش شدند (امیدی پور، ۱۳۹۰: ۱۵).

البته حضور گاه‌به‌گاه زنان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی گزارش شده است. در این مورد می‌توان به حضور گروهی از زنان در حادثه حمله به سفارت روسیه، فعال‌شدن تعدادی از زنان در جریان بایبه، همچنین نقش‌آفرینی و حتی پیش‌گامی در شورش‌های متعدد علیه کمبود نان در دو دهه منتهی به مشروطیت و سرانجام حضور آن‌ها در جنبش تنباکو اشاره کرد (میرکیایی، ۱۳۹۴: ۱۵۶). البته این تحرکات در کنار تحرکات در مورد مسائل عمومی اجتماعی و سیاسی قرار می‌گرفتند. آنچه باعث شد گفتمان تجددگرایی کردارهای اجتماعی را در جهت گزاره‌های گفتمانی در راستای تعریف جدیدی از زن ایرانی هدایت کند، انقلاب مشروطه بود. البته پیش از آن نیز در گفتارهای مطرح در جامعه مانند نوشتارهای آخوندزاده و کرمانی، مسئله زن به‌عنوان ابژه مورد توجه قرار گرفته بود، اما علت برجسته‌بودن انقلاب مشروطه در این

زمینه این است که این اتفاق فضای بیشتری به آن‌ها بخشیده و باعث طرح مطالبات زنان با تأکید بر متغیر جنسیت شد؛ بنابراین در ابتدا مشارکت اجتماعی زنان و دخالت آنان در جنبش مشروطه و سپس طرح مطالبات اجتماعی برای زنان از این دوره اهمیت یافت (قنبری‌مله و رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۰۷) و خود به‌عنوان سوژه نیز در باب تغییر وضعیت زنان فعالیت کردند. باید توجه داشت شکل‌گیری گفتمان تجددگرا در بستر یک جامعه سنتی واکنش‌های بسیاری در پی داشت و ذهنیت اجتماعی جامعه آن را در تقابل با سنت‌های دیرپای خود از جمله سنت اسلامی می‌دید.

وجه دوم تبیین به کانون‌های تأثیر گفتمان بر کردارهای اجتماعی برمی‌گردد. کانون تنازعات گفتمان تجددگرا با گفتمان‌های دیگر در موضوع زنان در این عصر، حول محور سه مقوله کلی حقوق اجتماعی و سیاسی (مخصوصاً حق رأی زنان)، حق آموزش زنان و نحوه حضور اجتماعی زنان بود و بنابراین در این حوزه‌ها بر بستر اجتماعی اثرگذار بود. مقوله درخواست «حق» برای زنان، یکی از مهم‌ترین محورهای تنازع گفتمانی تجددگرا با گفتمان سنت به شمار می‌رفت که پیش از آن، اساساً در چارچوب ساختار اجتماعی سنتی ایران قابل تعریف نبود.

دستیابی به حقوق اجتماعی برای زن برابر با مردان و «استرداد حقوق زن به مانند زنان اروپایی»، در گفتار با پیروزی جنبش مشروطه در عرصه کنش و در عمل نیز یکی از محورهای تنازع میان جریان‌های سیاسی رقیب بود. در مجلس اول، حق رأی برای زنان حتی در مقام بحث هم توسط نمایندگان مطرح نشد و صراحتاً اعلام شد که زنان از حق رأی محروم هستند. به‌دنبال تصویب قانون، مخالفت با ذکر شدن زنان در طبقات محروم از رأی آغاز شد. مخالفت با این قانون، با همراهی مردان تجددگرا همراه نشد و تنها تنی چند از زنان به اعتراض پرداختند و نارضایتی خود را اعلام کردند (فصیحی، ۱۳۹۰: ۳۹۸)، اما در دوره مجلس دوم نزاع گفتمانی بین سه گفتمان‌های جامعه بر سر حق رأی زنان و مخالفت و موافقت با آن آغاز شد. البته نتیجه این تنازع، پیروزی سنت‌گرایان و منع قانونی زنان از حق رأی بود و مسئله حق رأی زنان به‌عنوان یکی از حقوق اجتماعی در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی و بیرون از آن امکان فرهنگی نیافت، اما در مقابل گرایشی در میان زنان تجددگرا برای فعالیت سیاسی مطرح بود و دستیابی به این حق به یکی از محورهای اصلی گفتار آن‌ها در روزنامه‌ها و همچنین در محافل تبدیل شد. به این ترتیب می‌توان گفت در این زمینه نیز کردار گفتمانی ذکر شده بر کردار اجتماعی اثر گذاشت.

یکی دیگر از مقولاتی که در گفتمان تجددگرایی مطرح و در بستر اجتماعی اثرگذار بود، مقوله «کارکردن» (به معنای اشتغال) زنان بود. تنازعاتی پیرامون این موضوع در تقابل با سنت و

عرف رایج مبنی بر کار نکردن زنان در عمل نیز شکل گرفت. طرح این موضوع در جامعه شهری خود موضوع جدیدی بود که گرچه شاید پیش از این هم طرح شده بود، قرار گرفتن آن به عنوان یکی از بندهای مفصل گفتمانی و به دنبال آن در سطح کردارهای اجتماعی در این دوره قابل توجه است. در نتیجه گسترش گزاره‌های گفتمان تجددگرا، در سطح اجتماعی و نه در مجلس شورا، تقابلهایی با تفکر سنتی عدم نیاز به کارکردن زنان بیرون از خانه صورت گرفت.

لزوم کارکردن زن ایرانی از هر قشر و طبقه مورد توجه احزاب سیاسی قرار گرفت. در انتقاد اجتماعی به کار نکردن زنان از سوی تجددگرایان مطالبی منتشر شد مبنی بر اینکه «باید اساس ترقی و پیشرفت علوم و معارف زنان اروپایی را فهمید». دولت‌های اروپایی زمینه لازم را برای فعالیت اجتماعی زنان فراهم کرده‌اند (شکوفه، سال ۲: شماره ۲۱ و ۱۵)؛ بنابراین این درخواست مطرح شد که دولت باید زمینه‌های اشتغال را فراهم نماید. نکته قابل توجه آن است که مشاغلی مانند معلمی و خیاطی و... بیش از دیگر مشاغل مورد توجه قرار گرفتند (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۱).

یکی دیگر از مهم‌ترین کانون‌های تأثیر گفتمان بر کردارهای اجتماعی در مقوله «ضرورت علم‌آموزی دختران و زنان» برجسته است. حجم گفتار تولید شده در این زمینه اهمیت آن را نشان می‌دهد. از آنجا که هم تجددگرایان و هم میانه‌روها، علم‌آموزی زنان و دختران را یک ضرورت می‌دانستند و شکل‌گیری مدارس دخترانه به سبک جدید، به مهم‌ترین عرصه تلاش عملی تبدیل شد. به‌طور کلی برای تعقیب هدف همسوسازی زن ایرانی با زن مدرن، دست‌یافتنی‌ترین گام، ایجاد مدارس دخترانه به سبک جدید بود (همان: ۵۷).

کانون دیگر تأثیر رواج و غلبه گزاره‌های گفتمان تجددگرا بر زمینه اجتماعی، شکل‌گیری تشکلات زنانه غیررسمی و بعدها تشکلات رسمی است. این تشکلات با هدف ایجاد تغییر در نوع نگرش زنان به خود و همچنین تغییر نگرش زنان و تغییر هویت سنتی آنان ایجاد شدند، در ابتدا با همراهی مردان و بعد در قالب اتحادیه‌های زنانه سازمان یافتند. به گفته بامداد هر جا عده‌ای از زنان و دختران اجتماع می‌کردند، حتی در مهمانی‌ها و جشن‌های مدارس، اعضای جمعیت نطق‌های پرحرارتی می‌کردند و زنان و دختران را به درخواست حقوق حقه خویش تشویق می‌نمودند (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۸).

اتحادیه غیبی نسوان، انجمن مخدرات وطن، انجمن همت خواتین و جمعیت نسوان وطن‌خواه از تشکلهایی است که در نتیجه این تغییرات گفتمانی ایجاد شده بود (فتحی، ۱۳۸۳: ۲۳۸). اظهارنظرهای تند سیاسی از جانب این گروه در دفاع از مشروطه و همچنین دفاع از توانمندی‌های زنان در اداره کشور و مشارکت سیاسی از جانب زنان، تأثیر

تغییرات گفتمانی بر متن اجتماع را بازنمایی می‌کند. آن‌ها با سازماندهی زنان در انجمن‌ها و به‌وسیله نشریات و روزنامه‌ها و ارسال نامه برای مجلس شورای ملی، خواهان تغییر در خط‌مشی آن‌ها بودند (بامداد، ۱۳۴۷: ۲۰).

یکی دیگر از مهم‌ترین عرصه‌هایی که نتیجه تأثیر رواج مفاهیم گفتمانی تجددگرایی بود، گسترش تعداد روزنامه‌ها و مطبوعات بود. در این دوره روزنامه‌ها هم نشان و زبان انقلاب مشروطه بودند و هم آینه جامعه؛ بنابراین محملی را تشکیل می‌دادند که جنبه‌های گوناگون زندگی زنان و ایدئولوژی‌های مربوط به آن‌ها را با خود حمل می‌کرد. هم‌زمان با بازشدن فضای سیاسی جامعه که نتیجه تأثیر گفتمان مشروطه‌خواهی بود، مطبوعات زنانه نیز چاپ شده و در دسترس قرار گرفت. ترویج نگرش‌های جدید جنسیتی در روزنامه‌های تجددگرایان زن و مرد، به مرور زمینه‌ساز تحول در اندیشه نسبت به زن ایرانی شد.

از دوره دوم مجلس شورای ملی تا سلطنت رضاشاه به تدریج هفت روزنامه و مجله زنان در ایران منتشر شد: دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان و جمعیت نسوان وطن‌خواه از مجله‌های منتشر شده در این دوران بود.

شکل‌گیری تشکلهای و مطبوعات زنان و رسمیت‌بخشیدن به آن‌ها به شکل‌گیری نوعی هویت جمعی میان زنان برای آگاهی‌بخشیدن به عامه زنان، تشویق زنان به کنشگری در عرصه اجتماعی و پیگیری مطالبات از مجرای آن انجامید. این امر خود نوعی تغییر در عرصه اجتماعی بوده است و تأثیرپذیری بستر اجتماعی از متن و کردارهای گفتمانی این عصر را نشان می‌دهد. نتیجه‌گیری

از اواسط عصر قاجار به بعد هویت زن ایرانی در کانون دل‌مشغولی‌های جامعه ایرانی قرار گرفته و گفتار متنوعی را پیرامون خود خلق کرد. همه گفتمان‌هایی که در این دوره در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران ظهور یافتند سوژه زن را در مرکزیت گفتمان خود قرار داده و این مقوله به یکی از عرصه‌های تنازع آن‌ها تبدیل شد. گفتمان تجددگرای این دوره، آغازگر طرح تنازعات گفتمانی بود؛ چرا که با ایجاد گزاره‌هایی در تقابل فکری آشکار با سنت‌های شناخته شده و سپس اثرگذاری بر عرصه اجتماعی در عمل در حوزه زنان، صف‌بندی‌های گفتمانی دیگری ایجاد کرد. آنچه در ابتدا زمینه را برای طرح گزاره‌های جدید فراهم کرد، آشنایی با غرب و پرسش از دلایل پیشرفت آن‌ها و همچنین دلیل عقب‌افتادگی خویش بود. آشنایی با الگوهای متفاوت زنانگی و مردانگی در اثر آشنایی با غرب مدرن باعث شد زن ایرانی در مقایسه مکرر با زن اروپایی قرار بگیرد و در نتیجه برساخت هویت مدرن برای وی، به‌عنوان بخشی از برنامه‌های تجددگرایان برای بهبود وضعیت کشور تبدیل شود. مهم‌ترین گزاره‌های

گفتمانی آن‌ها اظهار عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با گذشته باستانی و غرب، از بین بردن حجاب، اصلاح مناسبات ازدواج، علم‌آموزی، حقوق اجتماعی و اتحاد زنان بود. در پاسخ به این پرسش که زن مدرن گفتمان تجددگرا چه معنایی یافته است باید گفت: این گفتمان با کانون‌بندی گفتار خود حول «مساوات» و «برابری زن و مرد» سوژه زن مطلوب خود را در تقابل، نفی و طرد زن سنتی قرار داده و این زن مدرن را به‌مثابه «زن مطالبه‌گر نقاد» بر ساخت می‌کرد. زنی که با بی‌اعتبار کردن عناصر سنتی و نقد و طرد صریح آن‌ها، مقوله‌های مدرن، مشابه الگوی زنان اروپایی، نظیر آموزش، حقوق اجتماعی و سیاسی، حجاب و تغییر روابط و مناسبات اجتماعی را برای دستیابی به ترقی مورد نظر مطالبه می‌کند. در مقابل زن سنتی به عناصر منفی مانند فقر فرهنگی، فقر اجتماعی، حقارت، فرودستی و ازدواج اجباری معرفی شد.

ایدئولوژی حاکم بر این گفتمان، ایدئولوژی ناسیونالیستی بود که با معرفی اسلام به‌عنوان دیگری و تلاش برای بزرگ نشان دادن ایران قبل از اسلام و نزدیک دانستن ایران باستان به غرب مدرن، در گفتارهای غالب برجسته شده بود.

در مورد جایگاه این گفتمان در دوره مورد بحث در مورد زنان همان‌طور که نشان دادیم با توجه به بستر اجتماعی سنتی ایران در این دوره، تلاش فکری و عملی برای تقابل و تغییر آشکار سنت‌ها به‌ویژه سنت‌های دینی با تنازعاتی در قالب گفتمان سنتی و تلفیقی مواجه شد. در نتیجه برخی از خواسته‌های مطرح شده توسط تجددگرایان به دلیل تقابل آن‌ها با سنت‌های مورد پذیرش جامعه به نتیجه نرسیدند، اما به‌طور کلی کانون اثرگذاری گزاره‌های آن حول سه محور حقوق اجتماعی-سیاسی به‌طور ویژه حق رأی زنان، حق آموزش زنان و حضور اجتماعی زنان قرار داشت. حق رأی زنان در حوزه کنشی اجتماعی نتیجه‌بخش نبود و صرفاً فضای اجتماعی را برای این مطالبه آماده کرد. کار به‌عنوان اشتغال هم جز در موارد محدودی به تغییر اجتماعی منجر نشد، اما آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفت و حجم زیادی از متون و در نتیجه آن کردارهای اجتماعی زیادی را سبب شد، سوادآموزی زنان و دختران، پذیرش این امر توسط عده زیادی از مردم و سازماندهی رسمی این مدارس و در مرتبه بعد ایجاد تشکل‌ها و همچنین روزنامه‌های زنانه بود. آنچه سبب اثرپذیری کردارهای اجتماعی از گزاره‌های گفتمانی مذکور شده بود، همراهی گروهی بود که با وجود تلاش برای مشروعیت‌زدایی از ساختار سنتی و مرسوم جامعه، به دلیل تأکید بر اهداف در دسترس‌تر (مانند ایجاد مدارس) و عدم تقابلات صریح با سنت‌های مورد اتکای اکثریت جامعه و با کاربست مفهوم ترقی در بستر بومی و مطابق مقتضیات مکانی و زمانی توانستند در این حوزه‌ها تغییر

ایجاد کنند.

گفتمان تجدد با وجود آن که با مقولات پیشرفت و ترقی و تحول موقعیت زنان از جنس غربی وارد جامعه ایران شد و برای همبستگی و همگرایی بین اندیشه و کردار اجتماعی حرکت می‌کرد، اما در برخی مقولات مانند رفع حجاب، جامعه را به واگرایی سوق داد و در طرح برخی مقولات به دلیل عدم توجه به بستر فرهنگی جامعه، ضدیت شدید با عناصر مذهبی جامعه و شیفتگی بی حد و غیرنقادانه به غرب و تحقیر آداب و رسوم، زبان و اعتقادات مذهبی مردم جایگاه قابل توجهی به دست آورد و از حمایت عمومی برخوردار شود.



منابع و مأخذ

الف. کتاب‌ها و مقالات

- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۴۹) تمثیلات (شش نمایشنامه و یک داستان)، ترجمه محمدجواد قراجه‌داغی، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۵) مقالات فارسی، به‌اهتمام حمید محمدزاده، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۵۷) الفبای جدید و مکتوبات، به‌کوشش حمید محمدزاده، تبریز: احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران، تهران: اجتماع.
- استادملک، فاطمه (۱۳۶۷) حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران: عطایی.
- اکبری، اندیشه (۱۳۹۷) برساخت هویت زن در مدرنیته ایرانی و نمود آن در مشروطه، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه کاشان.
- امیدی‌پور، زهره (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان مقاومت زنان از دوره مشروطه تا اوایل حکومت پهلوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷) زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، جلد ۱ و ۲، تهران: ابن‌سینا.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶) ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه روز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان
- ترابی‌فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸) «تکاپوی زنان عصر قاجار، جهان سنت و گذار از آن»، تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهرا، ۱۹ (۲)، صص ۲۲-۱.
- خانیک، هادی (۱۳۸۷) در جهان گفت‌وگو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم، تهران: هرمس.
- رجبلو، علی (۱۳۹۶) دولت مطلقه نوگرا در ایران، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۷) قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نی.
- سنبل، ندا؛ قدیمی‌قیداری، عباس (۱۴۰۱) «کی عروسک‌باز را جامه عروسی درخور است؛ تأملی بر رویکرد متون ادبی و تاریخی دوره قاجار به پدیده کودک‌همسری»، زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، ۷۵ (۲۴۵)، صص ۱۷۵-۱۴۹.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴) جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: قصیده‌سرا.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹) جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳) کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت زنان در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۳۷

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

فروردین، فیروزه (۱۳۸۸) بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد: دانشگاه علامه طباطبایی.

فصیحی، سیمین (۱۳۹۰) «رنج مجاهدت و ثمره محرومیت»، در مجموعه مقالات *زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: کویر.

_____ (۱۳۸۹) «از خلوت خانه تا عرصه اجتماع؛ رویارویی زنان با دوگانگی طبیعت و فرهنگ از مشروطه تا پایان دوره قاجار»، *تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، (۸)، صص ۱۳۸-۱۱۵.

فیرحی، داوود (۱۳۷۸) *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.

قدیمی‌قیداری، عباس؛ سنبلی، ندا (۱۴۰۱) «زن یکی بیش میر زن که بود فتنه و شر»؛ پژوهشی درباره پدیده چند همسری در متون ادبی-سیاسی دوره قاجار، *پژوهش‌نامه زنان*، (۳)۱۳، صص ۱۱۲-۷۵.

قنبری‌مله، زهرا؛ رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱) «درآمدی بر بازشناسی تاریخ‌نگاری منصوره اتحادیه»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، (۱۰)۲۲، صص ۱۲۷-۱۰۵.

کرمانی، میرزاآقاخان (۲۰۰۰) *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نیما.

_____ (۲۰۰۱) *هشت بهشت*، بیان دیجیتال.

_____ (۱۳۸۴) *صدخطابه*، به کوشش محمدجعفر محجوب، لس‌آنجلس: شرکت کتاب

کسرای، محمدسالار (۱۳۷۹) *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*، تهران: مرکز.

میرسپاسی، علی (۱۳۸۴) *تأملی در مدرنیته ایرانی: بخشی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.

میرکیایی، مهدی (۱۳۹۴) *نان و سیاست: تأثیر بحران‌های نان بر سیاست و اقتصاد عصر ناصری*، تهران: علم.

میلز، سارا (۱۳۸۲) *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.

وحدت، فرزین (۱۳۸۳) *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

ب. روزنامه‌ها

جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲) سال ۱، شماره ۱ و ۵

جهان زنان (۱۲۹۹) سال ۲، شماره ۲

زبان زنان: سال ۱، شماره ۹

_____ سال ۴، شماره ۲

۳۸ / بر ساخت زن مدرن در گفتمان تجددگرای دوره قاجار / امیدی پور و...

_____ سال ۴، شماره ۳

_____ سال ۴، شماره ۴

شکوفه (۱۳۳۰ق) سال ۱، شماره ۶

_____ (۱۳۳۲ق) سال ۲، شماره ۲۱

_____ (۱۳۳۳ق) سال ۳، شماره ۱۹

عالم نسوان (۱۲۹۹) سال ۱، شماره ۳ و ۴

_____ (۱۳۰۰) سال ۲، شماره ۲ و ۳

_____ (۱۳۰۱) شماره ۱

Fairclough, Norman(1992), Discourse and Social Change, London: Polity Press.

- Fairclough, Norman(2002), " Critical Discourse Analysis and Marketization of public discourse " in Toolan , M , critical discourse Analysis, vol 2,London: Routledge



List of Sources with English and Turkish Handwriting

- Adamiyat, F. (1976). Ideology of Constitutional Revolution, Tehran: Payām.
- Akbari, A. (2018). The Construction of Women Identity in Iranian Modernity and Its Reflection in Constitutional Revolution. Doctoral Dissertation. Kashan University: Department of social sciences. (In Persian)
- Akhondzade, F. (1970), Tamtīlāt (Six Play and one Story), Translator: Gharaje daghi, Tehran: k̄ārazmī (In Persian)
- Akhondzade, F. (1976). Persian Articles, by Mohammadzade`s effort, Tehran: Negāh (In Persian)
- Akhondzade, F. (1978). New Alphabet and Letters, by Mohammadzade`s effort, Tehran: Ehyā (In Persian)
- Ālam-e- Nesvān (1920), 1(3, 4) (In Persian)
- Azadarmaki, T. (2001). Iranian Modernity; Intellectual and Taught Paradigms in Iran. Tehran: Publishing Office of Community. (In Persian)
- Bamdad, B. (1968), Iranian Woman from The Constitutional Revolution to The White Revolution, Tehran: Ībn-e Sīnā (In Persian)
- Behnam, J. (2004). Iranian and Modernity Thought (3rd Ed.). Tehran: Farzān Rūz. (In Persian)
- Fairclough, N. (1992), Discourse and Social Change, London: Polity Press.
- Fairclough, N. (2002), Critical Discourse Analysis and Marketization of public discourse in Tolan, M. critical discourse Analysis, vol 2, London: Routledge
- Fairclough, N. (2010). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. Translators Group, Tehran: Bureau of media studies and planning (In Persian)
- Farvardin, F. (2009). Gender Ideology in Constitutional Discourse. MCS Thesis. University of Allame Tabatabaei: Depatremnt of social sciences. (In Persian)
- Fasihi, S. (2010). From The Privacy of the Home to the Community Arena; Women`s Confrontation With the Duality if the Nature and Culture from the Constitution to the End of Qajar era, Quarterly Journal of History of Islam and Iran, 20(8), 115-137 Doi: <https://doi.org/10.22051/hii.2014.691> (In Persian). S
- Fasihi, S. (2011), The Pain of Struggle and Deprivation, In the Collection of Articles on Woman in The Contemporary History of Iran, Tehran: Kavīr (In Persian)
- Fathi, M. (2004), Woman`s Center with an Approach to the Historical Roots of the Woman`s Movement in Iran. Tehran: Institute of Contemporary History of Iran (In Persian)
- Feirahi, D. (1999). Power, knowledge and legitimacy in Islam, Tehran: Ney Publisher (In Persian)
- Ghadimi Gheidari. A., Sonboli, N. (2021). Zan yaki bish mabar zaan keh bovad fetneh vo shar; A study on the phenomenon of polygamy in the Qajar period. Quarterly of Woman studies, 13(41), 75-112. DoI:10.30465/WS.2022.41675.3585. (In Persian)
- Ghanbari mele, Z., Rahmanian, D. (2012). Recognition of method of Historiography of Mansure Etehadieh, Quarterly of Historical Perspective and Historiography. 22(10), 105-127, Doi: <https://doi.org/10.22051/hph.2014.863>. (In Persian)
- Gholamreza-Kashi, M. J. (2000). The magic of speech: culture mentality and thinking system in second of Khordad elections, Tehran: Ayandeh Pooyān Cultural Institute. (In Persian)
- ĵahān-e Zanān (1920). 2(3) (In Persian)
- ĵam`īat-e Nesvān Vaṭankāh (1923), 1(1), 1(5) (In Persian)
- Jorgensen, M., & Philips, L. (2010). Theory and Method in the Analysis of the Discourse. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)
- Kasraei, M. S. (2000). The Challenge of Tradition and Modernism in Iran. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Kermānī, M. A. (2000), Three Letters, By Choubine`s Effort, Germany: Nīmā (In Persian)
- Kermānī, M. A. (2001), Eight Heavens, Tehran: Bayān-e Dīgītāl (In Persian)
- Kermānī, M. A. (2005), A Hundred Speeches; By Mahjoob`s Effort, Los Angeles: Book Company (In Persian)

- Khaniki, H. (2008). In the World of Dialogue: investigation about Discourse Evolution at the end of 20th century. Tehran: Hermes. (In Persian)
- Mils, S. (2003). Discourse. Translated by: F. Mohammadi. Zanjan: Third Millennium. (In Persian)
- Mirkiaei, M. (2015). Bread and Politics; The Impact of Crises on Politics and Economy of the Nasery Era (In Persian)
- Mirsepasi, A. (2005). Reflections on Iranian Modernity. Translated by: J. Tavaklian. Tehran: New Design. (In Persian)
- Omidipour, Z. (2012). discourse analysis of women's resistance since Iranian Constitutional revolution) to the earlies of Pahlavi dynasty. AL Zahra University, Department of social sciences and economic, Tehran. (In Persian)
- Ostadmalek, F. (1988). Hijab and Discovery of Hijab in Iran, Tehran: 'Aṭāeī (In Persian)
- Rajabloo, A. (2017). Modernist Dictatorial Government in Iran. Tehran: Research Institute of Islamic History. (In Persian)
- Sadeghi, F. (2005). Gender, Nationalism and Modernity in Iran (Pahlavi Era). Tehran: Qaṣīdeh-Sarā. (In Persian)
- Soltani, A. (2008). Power, Discourse and Language: Mechanism of Power in Islamic Republic of Iran. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)
- Sonboli, N., Ghadimi Gheidari, A. (2022). Kay arusak baz ra jamehy arusi dar khor ast" A reflection on the approach of literary-historical texts of the Qajar period to the phenomenon of child marriage", Quarterly of Persian Language and Literature, 75(245), 149-175. <https://doi.org/10.22034/perlit.2022.50607.3287>. (In Persian).
- Tajik, M. (2005). Other and Identity among Iranian, Tehran: Culture of Discourse. (In Persian)
- Torabi Farsani, S. (2019). Iranian Woman in Transition from Traditional to Modern. Tehran: Nīlūfar (In Persian)
- Vahdat, F. (2004). Iran's Intellectual Encounter with Modernity. Translated by: M. Haghhighatkah. Tehran: Qoqnūs. (In Persian)
- Zabān-e- Zanān (1920), 1(9), 4(2), 4(3), 4(4) (In Persian)



Construction of Modern Woman in Modernist Discourse of the Qajar Era¹

Zohre Omidipour²
Ali Rajabloo³

Received: 2023/12/15
Accepted: 2024/05/02

Abstract

As Iran confronted Western modernity and the resulting discursive conflicts, discussing women, their identity, and their living conditions became a central topic. A wide range of discourses formed around these issues, making women a significant focus of debate. This article examines the modernist discourses on women, utilizing critical discourse analysis to explore the semantic construction of the modern woman in these discourses. It addresses the question of what the subject of the modern woman meant in the modernist discourse of the Qajar era, what ideologies dominated this discourse on women, and what position this discourse achieved in the dominant discourse of the constitutional era.

The research findings indicate that the modern woman, who was formed in opposition to tradition, is constructed in the modernist discourse as a demanding and critical subject. By criticizing traditions and focusing on the core idea of equality, it seeks modern identity elements for women like those for men. This discourse has been more successful in propositions that did not explicitly oppose tradition.

Keywords: Modernity, Modern Woman, Traditional Woman, Discourse, Critical Discourse Analysis.

1. DOI: 10.22051/hii.2024.45757.2873

2. PhD Student of Sociology, Department of Social Science, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. omidipour.zohre@gmail.com

3. Associate Professor, Department of social science, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Rajabloo@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493